

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

فلسفه و بحران کرونا

گردآوری و مقدمه تفصیلی از:

حمیدرضا آیت‌اللهی



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: فلسفه و بحران کرونا

گردآوری و مقدمه تفصیلی از: دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام و پژوهشگاه فضای مجازی
صفحه‌آرا، ویراستار و طراح جلد: محمد روشنی
نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌پردازی و چاپ: رضا دیبا
چاپ و صحافی: چاپ سپیدان
چاپ اول: ۱۳۹۹
قیمت: ۳۲۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۲۷-۸

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۲ و ۳
تلفن: ۶۶۹۷۳۳۱۲
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: [E-mail: pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir) • www.ketabesadiq.ir

سرشناسه: آیت‌اللهی، حمیدرضا، ۱۳۳۸-

عنوان و نام بدیدآور: فلسفه و بحران کرونا/ گردآوری و مقدمه تفصیلی از حمیدرضا آیت‌اللهی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۱۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۲۷-۸

موضوع: کروناویروس‌ها - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: بیماری‌ها - فلسفه - مقاله‌ها و خطابه‌ها

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

ردیف کنگره: QR ۲۹۹

رده‌بندی دیویی: ۵۷۹/۲۵۶

شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۰۶۹۶۴

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

- سخن ناشر..... ۷
- پیش‌گفتار: چگونگی فلسفه‌ورزی درباره بحران کرونا..... ۹
- مقدمه: مسئله فلسفی پیش‌نیاز هرگونه فلسفه‌ورزی..... ۱۵
- فصل اول: کرونا و قدرت فلسفیدن (نمایشنامه تحلیلی در ۵ پرده)..... ۲۷
دکتر حسن بشیر
- فصل دوم: کرونا مجالی برای تفکر فلسفی: تعیین گستره بازی بود و نمود در دانش ابژکتیو و سوژکتیو..... ۶۷
علی سنایی
- فصل سوم: چالش کرونا و برجسته‌سازی پرسش‌های عمیق فلسفی..... ۸۷
سید جمال قریشی / حسین مظلومی کربکندی
- فصل چهارم: بحران کرونا و مواجهه با مرگ فلسفه..... ۹۹
روح الله بهی
- فصل پنجم: تحلیل هیدگری از تأثیر ویروس کووید ۱۹: همچون اشارتی به در-معروض-بودن... ۱۱۱
زینب محمدیاری
- فصل ششم: کرونا و مطالعات علم و فناوری: چگونه یک غیرانسان جهان را تغییر می‌دهد؟! .. ۱۳۱
رحمان شریف‌زاده
- فصل هفتم: بحران کرونا: بستری برای بازنگری در مسئله علم و دین از منظر «دین عامیانه»... ۱۴۱
محمد مهدی فلاح
- فصل هشتم: فعل خداوند و بلای کرونا..... ۱۶۱
حمیدرضا آیت‌اللهی
- فصل نهم: کرونا: علم یا دعا؟..... ۱۷۱
غلامرضا ذکیانی

- ۱۸۹ فصل دهم: توصیه‌های رواقی برای روزگارِ کرونایی
سجاد خاکی صدیق
- ۱۹۵ فصل یازدهم: تأملاتی درباره چالش‌های اخلاقی بحران ویروس کرونا
دکتر محمدحسین مظفری
- ۲۰۳ فصل دوازدهم: «شروع» مواجهه با ویروس کرونا کجاست؟
منصور شاه‌ولی
- ۲۱۱ نمایه



رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخگویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی، و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

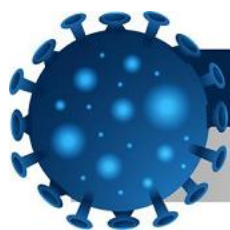
از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با انکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق (علیه السلام)** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاء‌الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه



فلسفه و بحران کرونا پیش‌گفتار

چگونگی فلسفه‌ورزی درباره بحران کرونا

در جامعه ما، اغلب فعالیت‌های فلسفی حول بازگو کردن دیدگاه‌های فیلسوفان، بدون تحلیل و مقایسه و ارزیابی آنهاست. دانشجو نیز فلسفه را جز بازگویی اندیشه فیلسوفان معروف نمی‌داند. این مسئله تنها ناظر به فلسفه غرب نیست بلکه در فلسفه اسلامی نیز جریان آموختن و آموزاندن فلسفه این‌گونه است. حتی در شاخه‌های تخصصی فلسفه نیز عادت بر این بوده است که دیدگاه‌های اندیشمندان آن شاخه‌ها اعم از فلسفه علم، فلسفه هنر، فلسفه سیاست، فلسفه دین و غیره بازگویی می‌شده است. درحالی‌که دیدگاه‌های فیلسوفان برای آن است که از نظر آنها مشق کنیم و خود با اندیشه‌ورزی و تکاپوی فکری قدرت فلسفه‌ورزی را بیابیم و بتوانیم تأثیرگذاری‌های متفاوتی را از اندیشه‌های خودمان ارانه کنیم. این کار هر چند در ابتدا خام خواهد بود ولی رفته‌رفته رویکرد ما به فلسفه حل مسائلی نو به نوعی خواهد بود که در دایره فلسفه یک به یک نمایان می‌شود. معضل بزرگ یادگرفتن فلسفه در جامعه ما آن است که موقعیتی را نمی‌یابیم که در آن بتوانیم آموخته‌های خود را عرضه کنیم مگر آن‌که خود معلمی بشویم و این تکرار را برای کسانی دیگر انجام دهیم. نهایتاً احساس بیهودگی جوانان ما را کلافه می‌کند.

اما اگر استادان ما به دانشجویان کمک کنند که خود مدتی را با کلنجارهای ذهنی فلسفه‌ورزی کنند و جسارت فراتر رفتن از چارچوب‌های کلیشه‌ای فیلسوفان پیشین داشته باشند و با تبیین و ارزیابی و تحلیل سخنان فیلسوفان پیشین توانایی تفکر عمیق

فلسفی را رفته‌رفته به دست آورند، سرشار از نشاط فلسفی خواهند شد و اثرگذاری خود را در جامعه به خوبی خواهند دید و روزبه‌روز مصمم‌تر می‌شوند تا در این وادی گسترده کنکاش کرده و به خلاقیت بپردازند.

در زمانی، فلسفه از دایره معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و متافیزیک پا بیرون گذاشت و اندیشمندان مشاهده کردند که در حوزه‌هایی مثل اخلاق، علم، هنر، سیاست و... می‌توانند فلسفه‌ورزی کنند. آن‌ها همچنین دیدند ضرورت دارد درباره آن حوزه‌ها به فلسفیدن بپردازند تا شاخه‌های دیگر علمی را از بی‌بنیادی و سطحی بودن درآورند. از آن زمان، فلسفه توانست قدرت خود را برای حضور در اغلب اندیشه‌های بشری به رخ بکشد. بدیهی است کسانی می‌توانند از قالب‌های پیشین گذر کنند که بیندیشند و مسائل مختلف را دریابند و بتوانند با توان فلسفی‌شان مسائل دیگر شاخه‌های معرفت بشری را حل کنند. با این جسارت توانستند بسیاری از فعالیت‌های بشری را در تجزیه و تحلیل مبانی‌شان و حل مسائل ریشه‌دارشان یاری کنند. این‌گونه بود که روزبه‌روز نیاز به فلسفیدن در اغلب حوزه‌های دانشی بشر و فعالیت‌های او آشکارتر شد.

به همین جهت می‌توان مشاهده کرد که بسط فلسفه در سطوح مختلف فعالیت بشری، و درگیر کردن سایر شاخه‌های علوم و سایر مسائل بشری با فلسفه، مدتی است یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فلسفی گردیده است. بسط فلسفیدن در تمام شاخه‌های علوم ضرورتی غیرقابل انکار پیدا کرده است. فیلسوفان بسیاری سعی کرده‌اند آثار فلسفی ارزشمندی در مسائلی همچون فلسفه فوتبال، فلسفه بازی، فلسفه سینما، فلسفه فضای مجازی و بسیاری دیگر از این نوع فعالیت‌ها که ظاهراً خیلی دور از فلسفه به نظر می‌رسند به وجود بیاورند و این مسائل را از منظر فلسفی بنگرند.

اندیشمندان بر آن هستند که هرگونه پدیده جدیدی را از جهات مختلف بررسی کنند و یا پیشاپیش به معضلات جدیدی که در اثر آن پدیده رخ می‌دهد از منظر علوم گوناگون پاسخ مناسبی ارائه کنند. به این جهت است که نقش تأثیرگذار علوم و معارف مختلف بشری برای مواجهه با مسائل نو به نوبه نوبت عالم، عیان می‌گردد. فلسفه نیز از این معارف بشری به دور نیست و باید حضور خود را در مواجهه با مسائل نوپدید نشان دهد. فلسفه باید نشان دهد چگونه می‌تواند ابعاد فلسفی معضل جدید را شناسایی کند

و برای آن تجزیه و تحلیل فلسفی انجام دهد.

ظهور ویروس کووید ۱۹ و سرعت و وحشت همه‌گیری آن بشر را با یک تکان شدید و سردرگمی فزاینده‌ای مواجه ساخت. ده‌ها سال است که بشر با چنین مسئله جهانی مواجه نشده است و به یکباره در بهت شرایط جدید به وجود آمده، ناگزیر شده است یک بسیج همگانی و تلاش جهانی را برای مواجهه با این پدیده تدارک ببیند. بحران عالم‌گیری که صرفاً مربوط به بخشی و یا جنبه‌ای از حیات آدمی نیست و در نتیجه عواقب بحران کرونا او را به تلاش برای بررسی آن از تمامی ابعاد علوم و معارف بشری نموده است. به نظر می‌رسد در شرایط بحرانی باید صرفاً تلاش نمود تا با علوم پیش‌تاز این بحران را فرونشاند. اما از آنجا که برای فرونشاندن بحران صرفاً برخی شاخه‌های علمی باید در خط مقدم مبارزه با آن باشند، سایر متفکران که نمی‌توانند در خط مقدم حضور پیدا کنند باید بیکار ننشسته و سایر ابعاد بحران را متناسب با شاخه‌های علمی خودشان بررسی کنند و خلاقیت نظریه‌پردازی را به منصفه ظهور بگذارند.

اما، چون بحران کرونا چالشی عجیب در نگاه بنیادین بشر به وجود آورده و می‌آورد، لذا ضرورت دارد فرهیختگانی که می‌توانند به تجزیه و تحلیل این نگاه بنیادین بپردازند پا پیش گذاشته و این پدیده عجیب را از منظر فلسفی بررسی کنند. ما اهالی فلسفه در این دوران، به‌جای درگیر شدن در سایر مسائل، باید بیندیشیم که چگونه می‌توان در باره این بحران فلسفه‌ورزی کرد. نهادهای رسمی فلسفی که در این دوران تعطیل شده‌اند نمی‌توانند تحرکی در این زمینه داشته باشند و نمی‌توانند بسیاری از فعالان فلسفی را به صورت‌های گوناگون به فلسفه‌ورزی در این زمینه ترغیب کنند تا آثار ارزشمندی از دیدگاه‌های مختلف فلسفی به جامعه فکری مان عرضه کنند. به همین جهت شخصاً دست به‌کار شدم و چنین جنبش فلسفی را پیشنهاد دادم تا متعاطیان فلسفه خود را مؤثر دانسته و در این بازه اندیشه‌ورزی کنند. فراخوانی را تهیه کردم و از علاقمندان خواستم که مقالاتی را در این زمینه تدوین کنند تا مجموعه آن‌ها را در یک کتاب منتشر کنیم. خوشبختانه نتایج ارزشمندی از این اقدام به دست آمد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. پیش‌فرضِ خمودکننده‌ای در میان علاقمندان فلسفی مطرح بود که فلسفیدن منحصر به ارائه آراء فیلسوفان است. این جنبش توانست ضعف این پیش‌فرض را نشان دهد.

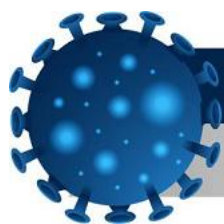
۲. اندیشیدن و آزمودن اندیشه‌ها را در میان بسیاری از فلسفه‌دان‌ها با طراوت کرد.
۳. به اقرار برخی از مشارکت‌کنندگان امید به اثربخشی فلسفه و پویا بودن آن در دل برخی زنده شد.
۴. حتی در میان کسانی که اعتقادی به این کار نداشتند این جرعه را زد که برخی دیگر وجود دارند که بر خلاف آن‌ها کاری را که از نظر آن‌ها ناممکن و بی‌فایده است دغدغه‌مندانه در معرض نظرپردازی قرار می‌دهند.
۵. شوق و نشاط فلسفه‌ورزی را برای بسیاری پدید آورد. برای برانگیختن بیشتر این شوق و اشتیاق بودجه‌ای شخصی گذاشتم و جایزه‌ای را برای بهترین کارها قرار دادم که به تمامی برندگان نیز داده شد.
۶. نشان داد چگونه دامنه اندیشه فیلسوفان می‌تواند چالش‌های بشری را به خوبی مورد مذاقه قرار دهد.
- خداوند را سپاس که این کار مورد استقبال قرار گرفت و ۲۲ نفر به میان معرکه آمدند و اندیشیدند و سعی کردند مطالبی بدیع در این زمینه ارائه کنند. گرچه برخی با این‌که هنوز مهارت فلسفه‌ورزی را نداشتند جسارت کردند و پا به میدان گذاشتند، اما اقدام آن‌ها کاری سترگ بود که نشان می‌دهد آینده‌ای درخشان می‌تواند داشته باشند. از میان ۲۲ مقاله‌ای که رسید ۱۱ مقاله اندیشه‌هایی بدیع عرضه کردند که نشان داد دیدگاه‌هایشان چنان ارزشمند است که باید در اختیار سایرین نیز قرار داد و آن‌ها را منتشر کرد. خود من نیز از بسیاری از آن‌ها استفاده کردم. مشارکت‌کنندگان از تمام رده‌های علمی از استاد تا دانشیار تا استادیار تا دانشجوی دکترا تا دانشجوی کارشناسی ارشد و تا دانشجوی کارشناسی در این راه قدم گذاردند و این توفیق ارزشمندی بود.
- البته قابل ذکر است که من با مفاد تمامی مقالاتی که انتخاب شده‌اند نمی‌توانم همدلی داشته باشم و افراد دیدگاه‌های خودشان را مطرح کرده‌اند که شاید چه از نظر نحوه طرح بحث و چه از نظر قدرت استدلال‌های به‌کار رفته و چه از لحاظ اتقان مطلبی که ارائه کرده‌اند قابل نقد و بررسی باشد ولی فلسفه‌ورزی به آن نیست که کسی در قالب‌های روشی و مفهومی ما مطالب مورد قبول ما را ارائه کند. آزاداندیشی فلسفی اقتضا می‌کند به هر ایده جدید فلسفی مجال طرح بدهیم و آن را در معرض ارزیابی دیگران قرار دهیم تا تفکر فلسفی بتواند بالنده شود. توقع می‌رود خواننده به‌جای کم

پیش‌گفتار ♦ ۱۳

اهمیت نشان دادن برخی مطالب (که معمولاً ناشی از خودبرتربینی فلسفی به گزاف است) به رگه‌های ارزشمند مقالات بیندیشند و در جهت ارتقاء آن به نویسندگان یاری دهند. کلیه مقالات رسیده داوری شد و اصلاحاتی خواسته شد که پس از اصلاحات توسط نویسندگان، مجموعه را در ۱۲ مقاله (۱۱ مقاله از مشارکت‌کنندگان و یک مقاله از خودم) و یک مقدمه تفصیلی از جانب خودم تنظیم نمودم. پژوهشگاه محترم فضای مجازی به همراه دانشگاه محترم امام صادق (علیه‌السلام) ابراز تمایل نمودند که توسط انتشارات آن‌ها چاپ و منتشر شود. از زحماتی که برای ویرستاری و صفحه‌پردازی این مجموعه کردند، سپاسگزارم.

حمیدرضا آیت‌اللهی

ایام کرونایی فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹



فلسفه و بحران کرونا

مقدمه

مسئله فلسفی پیش‌نیاز هر گونه فلسفه‌ورزی

در نگاه ابتدایی، ظاهراً نمی‌توانیم بین انواع اندیشه‌های فیلسوفان و بحران کرونا رابطه‌ای بیابیم. درست است که بین آراء فیلسوفان نمی‌توانیم نظری درباره بحران کرونا و فلسفه - که از یک طرف اصالت‌الوجود فلسفه اسلامی است و از طرف دیگر سوپژکتیویسم کانتی - رابطه‌ای عیان بینیم؛ اما اگر بنا باشد که اندیشه‌ورزی کنیم می‌توانیم با سرمایه‌های فلسفی قبلی خود نگاه‌های فلسفی جدیدی را عرضه کنیم. اما اندیشیدن با مسئله آغاز می‌شود. شرط لازم هرگونه فلسفه‌ورزی مواجهه با یک مشکل است؛ از نوع همان مسائلی که هیوم با آن کانت را از خواب جزمی‌نگری بیدار کرد. یکی از دلایلی که فلسفه دکارت اهمیت پیدا کرد آن بود که باعث پدیدار شدن مسائل مختلف فلسفی (همچون دوآلیسم، سوپژکتیویسم، اومانیزم، آمپریسم، ایده‌نالیسم) گردید و از دل آن چالش‌ها دیدگاه‌های فلسفی متعددی سر بر آوردند.

اگر جریان اجتماع و تفکر جهانی یک جریان یکنواخت ادامه‌دار قبلی باشد توفیق کمتری پیدا می‌شود که با پرسش‌های جدیدی مواجه شویم. اما با بروز یک تحول اساسی در جریان زندگی انسان، ذهن برای پرسش‌انگیزی آماده می‌شود. مخصوصاً اگر این تحول در زندگی تمامی مردم جهان رخ دهد، پرسش‌های بسیاری مجال مطرح شدن پیدا می‌کنند. بحران کرونا تغییر اساسی در زندگی بشر به وجود آورد که ده‌ها سال بود چنین تحولی در شرایط جهانیان اتفاق نیفتاده بود. برای مواجهه فلسفی با این بحران باید به شکار پرسش‌های جدید رفت.

این پرسش‌ها هستند که بستر جدیدی برای اندیشه‌ورزی به وجود می‌آورند؛ چرا که «حسن السؤال نصف العلم». پس قبل از آن‌که نگاه فلسفی به کرونا داشته باشیم باید تمام سعی خود را داشته باشیم که ببینیم چه ابهام‌های جدید و چالش‌هایی می‌تواند پدیدار شود. برشمردن این چالش‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌هاست که باعث بروز خلاقیت‌های فلسفی می‌گردد و در مواجهه با آن‌ها توفیق فلسفه‌ورزی را پیدا خواهیم کرد.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

چالش‌های فلسفی درباره بحران کرونا

ذهن جوال می‌تواند چالش‌ها و مسائل بالقوه‌ای را در بحران کرونا پیدا کند که باید برای تحلیل آن‌ها، فلسفه پا پیش بگذارد. لذا قبل از هرگونه نظرپردازی فلسفی، بهتر آن است به برشمردن چالش‌های فکری که در اثر تحول جهانی بحران کرونا پیش می‌آید، بپردازیم. این چالش‌ها می‌تواند در حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف فلسفی خود را نشان دهد. به همین جهت ذیلاً به برخی از این چالش‌ها اشاره می‌کنیم تا هرکس فراخور حال خودش بتواند راهکاری فلسفی در مواجهه با آن ارائه کند:

۱. پرسش‌های پدیدارشناسانه درباره کرونا: ادبیات رایج این روزهای جهانی درباره کرونا از دو چیز ظاهراً یکسانی سخن می‌گوید درحالی‌که تفاوت عمیقی می‌توان بین آن‌ها مشاهده کرد. ظاهراً کووید ۱۹ همان کروناست. ولی به نظر می‌رسد کووید ۱۹ اشاره به یک موجود ویروسی است که ساختارهای خاصی برای خودش دارد، ولی کرونا این ویروس را در مجموعه آثاری که به وجود آورده است و مورد بررسی قرار می‌دهد. اصطلاحاتِ پرکاربردِ «پساکرونا» یا «زندگی کرونایی» یا «دوران کرونا» یا «الهیات کرونا» و بسیاری اصطلاحات جدید در این مدت محدود، بخش زیادی از گفتار امروزمین بشر را تشکیل داده است. واضح است این اصطلاحات را نمی‌توان به صورت پساکووید ۱۹ یا زندگی کووید نوزدهمی یا دوران کووید ۱۹ یا الهیات کووید ۱۹ به‌کار برد. به‌کار بردن این اصطلاحات درباره کرونا نشان می‌دهد که کرونا یک ویروس نیست بلکه مجموعه آثار کرونا در جوامع بشری را نیز شامل می‌شود. حال اگر بخواهیم پدیدارشناسانه پدیده کرونا را تبیین کنیم باید پدیدارهای

بسیاری را از کرونا مورد توجه قرار دهیم. با این توصیف پدیدارشناسی کووید ۱۹ با پدیدارشناسی کرونا بسیار متفاوت است. اما کرونا طی زمان حضورش، پدیدارهای جدیدی را به وجود می‌آورد، که رفته‌رفته بشر با آن‌ها مواجه می‌شود. مسائلی که از این پس ارائه می‌کنیم می‌تواند بخشی از پدیدارهای کرونا قلمداد شود. تاکنون پدیده‌ای را ندیده‌ایم که این‌همه آثار متعدد و فراگیری داشته باشد. پس، کرونا لزوم نوعی بسط‌یافته‌تر در پدیدارشناسی را به ما نشان می‌دهد که باید در آن تمامی پدیدارهای جدیدی که در اثر آن به وجود می‌آید مورد توجه قرار گیرد.

۲. پرسش‌هایی درباره ماهیت در فلسفه اسلامی: فلسفه صدرایی که واقعیت اشیاء را در دوگانه وجود و ماهیت می‌بیند و نشان می‌دهد اصل واقعیت همان وجود است و ماهیت به تبع آن ادراک می‌شود، چگونه می‌خواهد کرونا را تبیین کند؟ ماهیت کووید ۱۹ و کرونا متفاوت است. اگر بخواهیم ماهیت کرونا را به همراه مجموعه تغییراتی که در عالم پدید می‌آورد لحاظ کنیم در آن صورت معنای ماهیت شیء، به ماهیت مجموعه آثار اعتباری و واقعی یک شیء نیز بسط پیدا می‌کند. در آن صورت وجودی که برای این ماهیت بسط‌یافته نسبت می‌دهیم، چگونه خواهد بود؟ آیا این پرسش به بسط مفهوم ماهیت و وجود منجر نخواهد شد؟

۳. چالش‌های فلسفه علمی جدید در بحران کرونا: بحران کرونا چالش‌های علمی در مورد درمان کرونا به وجود آورد. اگر تعارض نظریه‌های علمی را بر اساس دیدگاه توماس کوهن به تحلیل بنشینیم بحرانی که در اثر کرونا در پزشکی جدید به وجود آمد باعث شد که ادعای ناتوانی آن جدی‌تر شود. در نتیجه بسیاری از افراد به دنبال جایگزین‌های علمی دیگر به جای پزشکی جدید بودند. اعتراض‌هایی که به پارادایم علم مسلط شده بود به یکباره بحران مشروعیت و مقبولیت آن را زیر سؤال برد. ناتوانی پارادایم مسلط پزشکی از یک طرف و ناچاری مردم در مواجهه با خطر فراگیر کرونا از طرف دیگر یک اعتراض نهفته فراگیری را نسبت به پزشکی به وجود آورد. در این دوران می‌بینیم که طب سنتی ایرانی (و چینی) رفته‌رفته خود را به سمت پارادایم مسلط شدن می‌برد. راه‌حل‌های طب سنتی در برابر سردرگمی پزشکی دانشگاهی موقعیت مناسبی را برای غلبه طب سنتی بر پزشکی دانشگاهی به وجود آورد. البته اگرچه این تغییر پارادایم در آکادمی‌های علمی جدید جدی گرفته نشد (چرا که همواره پارادایم مسلط

به مقابله با نظریه‌های جدید می‌پردازد) ولی باور توده‌های مردم به طب سنتی چنان افزایش یافت که به کمبود موارد تجویزی طب سنتی منجر شد. در دوران کرونا که تمامی مغازه‌ها تعطیل بودند و فقط فروشگاه‌های مواد غذایی باز بودند می‌بینیم که کار و بار عطاری‌ها آن‌چنان پُروتق بود که بسیاری از عطاری‌ها از صبح زود تا آخر شب باز بودند و نیازهای طب سنتی مردم را برآورده می‌کردند. درحالی‌که داروخانه‌ها به جز مواد ضدعفونی و ماسک و دستکش داروی خاصی را ارائه نمی‌کردند. این‌گونه تمایل‌ها به طب سنتی اعتبار آن را بیشتر کرد و زمینه را به گونه‌ای فراهم آورد که رفته‌رفته قدرت تسلطی پارادایم طب سنتی را بیشتر نمود و پزشکی جدید مورد کم‌توجهی مردم قرار گرفت و همه ادعایش وعده سرخرمن دادن برای به دست آوردن واکسن کرونا گردید. در اینجا درصدد نیستیم که بین این دو نوع نگرش علمی قضاوتی کرده باشیم بلکه توصیفی از این تحولات انجام دادیم. به نظر می‌رسد طب سنتی توانسته است حداقل به عنوان یک طب کارآمد در برخی حوزه‌های درمان از رقیب خود پیشی بگیرد و جایگاه بالاتری را از لحاظ علمی به دست آورد.

۴. چالش‌های سیاسی: به طور سنتی همواره در فلسفه سیاسی که نظریات مختلفی وجود داشته است، یک دوگانه اصلی وجود دارد به نام عدالت و آزادی. موضع‌های سیاسی و نظام‌های سیاسی مختلف در تمایل به یکی از این دو از هم متمایز می‌شوند. دو مقوله آزادی و عدالت دو سر طیفی را تشکیل می‌دادند که تصمیم‌های سیاسی و نظام‌های سیاسی (همچون سوسیالیسم و لیبرالیسم و کاپیتالیسم) بر اساس انتخاب بین این دو و یا تلفیق از آن‌ها قد علم می‌کردند. بحران کرونا بشر را مجبور کرد که آزادی را بالکل به طور موقت آن‌چنان محدود کند که شاید در هیچ نظام دیکتاتوری چنین چیزی سابقه نداشته است و مردم نیز آن را به خاطر ویژگی کرونا پذیرفتند.

اما تصمیم‌گیری سیاسی در بحران کرونا دیگر بر اساس دوگانه عدالت و آزادی شکل نمی‌گیرد. دوگانه جدیدی برای سیاستمداران به وجود آمد به نام دوگانه سلامت و اقتصاد. سیاستمداران اگر دست به قرنطینه می‌زدند تا سلامت مردم تضمین شود و مسئولیت خود را در قبال مردم انجام داده باشند با توقف کسب‌وکارها مواجه می‌شدند و در نتیجه بحران اقتصادی برای آن‌ها به وجود می‌آورد. و اگر برای برپا بودن اقتصاد کشورشان و چرخش اقتصادی جامعه به کسب‌وکار اجازه فعالیت می‌دادند و قرنطینه را

کم‌رنگ می‌کردند در آن صورت آمار مبتلایان و فوت‌شدگان بالا می‌رفت و بحران سلامت پیش می‌آمد. سیاستمداران موظف بودند بین این دو اقدام متعارض به‌گونه‌ای تصمیم بگیرند تا بتوانند بهترین وضعیت را برای جامعه‌شان به وجود آورند. لذا کرونا باعث شد مبنای سیاسی جامعه به جای انتخاب بین دو مبنای متقابل آزادی و عدالت، انتخابی بین دو مبنای متعارض سلامت و اقتصاد گردد و از نظریه‌ای سیاسی دفاع شود که این دو وجه متعارض را بتواند به خوبی در یک نوع تصمیم سیاسی مورد توجه قرار دهد و به رفع تعارض بپردازد.

۵. فلسفه اخلاق و هنجارهای اخلاقی: بسیاری از هنجارهای اخلاقی در شرایط ثبات و آرامش جامعه ظاهراً کارکرد خوبی دارند در نتیجه از مبنای آن‌ها در فلسفه اخلاق دفاع می‌شود. اما در شرایطی که زندگی افراد یک جامعه در معرض خطر باشد در آن حال این کارکردها رنگ می‌بازند. مثلاً کسانی که اخلاقشان را بر مبنای سودگرایی و نفع شخصی باشد از تمامی شعارهای انسانی اخلاقی دست بر می‌دارند و به قول هابز گرگ یکدیگر می‌شوند. دزدی ارقام بهداشتی یک کشور از دیگری، دیگر هیچ قبیحی را پیدا نمی‌کند. و سودانگاری نهادینه شده در لیبرالیسم هرگونه اخلاق مبتنی بر ارزش‌های متعالی اخلاقی را کاملاً به کنار می‌زند. این نوع اخلاق سودانگارانه از حذف بسیاری از سالمندان که بار اقتصادی برای جامعه دارند خشنود می‌شود و با وقاحت تمام تسهیلاتی برای حذف آن‌ها با بی‌توجهی به سلامتشان و در نتیجه مرگ فراهم می‌کنند. از طرف دیگر، در رفتارهای اخلاقی مبتنی بر بنیادهای دیگر همچون اخلاق دینی، دیده می‌شود اخلاق همدلی و کمک به هم نوع، به جای نزاع‌های خودخواهانه برای کسب بیشترین منفعت جلوه می‌کند. وقتی در نظام لیبرال، فقط سازوکارهای دولتی و سازمانی برای حل مشکلات گرسنگی و کمبود وسایل بهداشتی در کار است، و همدلی انسانی تعریفی مجزا از سود جامعه نداشته باشد در بحرانی مثل کرونا این هنجارهای پنهان خودخواهانه برملا می‌شود.

نظریات اخلاقی در مقام توصیف نظری و ایده‌پردازی توجیه‌های قشنگی را دارند و در قالب‌های خوش‌رنگی خود را بهترین نظریه اخلاقی معرفی می‌کنند؛ ولی در تنگناهای اخلاقی جلوه واقعی خود را نشان می‌دهند.

نظریه‌های اخلاقی سودگرایانه در نظام‌های لیبرال جلوه‌هایی همانند موارد زیر را

نشان داد:

- نزاع‌های مردم در دستیابی به اجناس ضروری و خالی کردن قفسه‌های فروشگاه‌ها.
 - رها کردن سالمندان.
 - دزدی دولتی کشورها برای به چنگ آوردن وسایل بهداشتی.
 - نگرانی‌های افراد در زندگی خانوادگی با افزایش خشونت‌های خانگی و حتی کشتن همسران.
 - احساس حقارت در صف‌های طولانی برای به دست آوردن لقمه نانی برای زنده ماندن.
 - اضطراب فزاینده نسبت به سرنوشت.
 - ازهم‌گسیختگی اتحاد‌های سودانگاران همچون اتحادیه اروپا.
 - احساس پوچی تا سرحد افزایش خودکشی‌ها.
 - افزایش فروش اسلحه به علت احساس ناامنی و تحمیل دیدگاه‌های یک گروه.
- در مقابل، اخلاقی زیستن با توجه به فضایل اخلاقی خداخواهانه یا اخلاق دینی نیز در این مواجهه با بحران فراگیر کرونا جلوه‌های زیبای خود را به صورت‌هایی مانند پدیدارهای ذیل عرضه کرد:
- فعالیت اینارگرایانه کادر درمانی مبتنی بر ارزش‌های دینی.
 - همکاری جمعی و بسیجی برای برطرف کردن نیازهای کشور به اقلام بهداشتی فوری.
 - انواع حمایت‌های مردمی از کادر پزشکی.
 - حضور اینارگرایانه داوطلبان مخصوصاً روحانیون در بیمارستان‌ها برای جبران کمبود مقطعی پرستاران.
 - احساس امنیت اجتماعی.
 - کمک‌های نقدی و جنسی به آبرومندانی که در بحران کرونا آسیب دیدند.
 - تلاش شبانه‌روزی پژوهشگران برای تأمین نیازهای فوری پزشکی کشور.
- بحران کرونا توانست آثار مباحث نظری در فلسفه اخلاق را عملاً نشان دهد. و مهم‌ترین نقابلی که رخ داد تقابل نگرش منفعت‌گرایانه و لیبرال به اخلاق با اخلاق

فضیلت محور دینی بود.

۶. فلسفه دین و الهیات فلسفی: بحران کرونا موجب شد که پرسش‌های فلسفی درباره آموزه‌های دینی بازتولید شود. از یک طرف چالش‌هایی قدیمی همچون مسئله شر، نحوه فاعلیت الهی و پرسش ثمرات دینداری در جوامع دینی در مقایسه با جوامع سکولار قد علم کرد و فیلسوفان دین مجبور شدند پا به میدان بگذارند و این مسائل را تجزیه و تحلیل کنند، و از طرف دیگر توجه به خداوند و درک عجز بشری در قبال قدرت خداوند، نیازی فلسفی را پدید آورد تا مسئله ارتقاء ایمان دینی و مستحکم نمودن رابطه بشر با خداوند بر اساس آموزه‌های دینی به دغدغه برخی از انسان‌ها تبدیل شد که طالب پاسخ مناسب از جانب اندیشمندان الهیاتی و فلسفه دینی گردید. برخی آموزه‌های دینی بعضی رنج‌های نوپدید بشری را به عنوان عذاب الهی تعبیر می‌کند و برخی دیگر همین رنج‌ها و مصیبت‌ها را به عنوان آزمون الهی مورد توجه قرار می‌دهد. بحران کرونا از کدام دسته است؟ بدون تجزیه و تحلیل فلسفی این آموزه‌ها نمی‌توان این دیدگاه‌های به ظاهر متعارض را توجیه کرد.

در تجزیه و تحلیل این مسائل، مقاله‌ای را در مجموعه این کتاب آورده‌ام تا نشان داده شود چگونه این دو دیدگاه درباره فاعلیت الهی با یکدیگر متعارض نیستند. مقاله «فاعلیت الهی و بحران کرونا» در همین مجموعه این ارزیابی را انجام داده است.

۷. رشد نگرش‌های آگزیستانسیالیستی به انسان: آگزیستانسیالیسم درصدد است تا تعابیر کلی و متافیزیکی از عالم و انسان را کنار زند و تحول وجودی را به عنوان بنیادی‌ترین تلقی از انسان نشان دهد. فیلسوفان آگزیستانسیالیستی همچون هیدگر نشان می‌دهند سرگرم شدن بشر به اموری مثل معرفت‌شناسی او را از درک آگزیستانس خود دور می‌کند. او سعی می‌کند نشان دهد که تاریخ فلسفه تاریخ مواجهه با موجود است و نه نفس وجود آدمی. درگیری وجودی به فراموشی سپرده شده است و دغدغه‌های وجودی در لایه‌ای از مباحث کلی دفن شده است. او برای این‌که مواجهه وجودی را به میدان آورد، دیگر نمی‌تواند از معارف متافیزیکی و فراگیر برای این کار استفاده کند. درک وجودی از نوع مواجهه است نه شناخت. هیدگر برای آن‌که ما را با نفس وجود انسانی مواجه کند، از «عدم» استفاده می‌کند. او معتقد است فقط در صورتی می‌توان از موجود گذر کرد و به وجود رسید که مواجهه‌ای با عدم داشته باشیم و در آن منظر با هیبت و

حیرتی که از وجود در مقابل عدم به دست می‌آوریم نفس وجود را خواهیم یافت. اما این مواجهه با عدم چگونه به دست می‌آید؟ هیدگر مرگ‌اندیشی را راهبر ما به درک وجود انسانی می‌داند. انسانی که درک عمیقی از مرگ داشته باشد و مرگ‌اندیشی مداوم را بنیاد رسیدنش به حقیقت بداند در آن صورت است که آگزیستانس خود را می‌یابد. بدیهی است در شرایط زندگی عادی فرصت مرگ‌اندیشی به دست نخواهد آمد. روزمرگی ما را در نسیان از مرگ قرار می‌دهد و فعالیت‌های روزمره جایی برای تعمق در وجود انسانی فراهم نمی‌کند. اما در زمانی که بشر فارغ از این نوع زندگی سکون می‌یابد و در موقعیتی قرار می‌گیرد که به مرگ بیندیشد و خود را مواجه با آن بداند در آن صورت است که آگزیستانس خود را می‌یابد. بحران کرونا شرایطی را به وجود آورد که همه مردم مرگ را خیلی نزدیک می‌دیدند و دل‌نگرانی از مرگ باعث گردید که مواجهه‌ای با آگزیستانس خود داشته باشند. در بحران کرونا، درک‌های وجودی بسیاری از انسان‌ها عمیق گردید و دغدغه وجودی در متن زندگی انسان‌ها پا گذاشت. در اینجاست که حضور نگرش فلسفی در متن می‌آید و تعمق فلسفی ناخودآگاه بخشی از زندگی ما می‌گردد.

۸. پُررنگ شدن مسئله معنای زندگی و احساس نیاز به پاسخ فلسفی: مسئله معنای زندگی که سالیان اخیر محور بسیاری از مباحث فلسفی یا فلسفه دینی گردیده است و با بحران کرونا دوباره پُررنگ می‌شود و عطش یافتن پاسخی درخور برای آن در مصیبت کرونا بیشتر می‌شود. برای برخی، پرسش معنای زندگی یا در روزمرگی گم می‌شود و یا آن‌ها با سرگرم نمودن خود با وجوه دیگر زندگی، سعی می‌کردند راه تغافل را برگزینند. کرونا برخلاف بسیاری دیگر از بیماری‌ها از جایی که حدس زده نمی‌شود پا به زندگی بشر می‌گذارد و آنچنان به سرعت یک به یک انسان‌ها را درگیر می‌کند که هرکس از ترس آن به هر چیز مشکوک می‌شود و در یک هراس دائمی زندگی می‌کند. دیگر روابط اجتماعی، تفریحات، حضور فعالانه در کسب‌وکار که می‌توانست بهانه‌ای برای معنای زندگی پیش آورد رخت می‌بندد و انسان می‌ماند و خودش و این پرسش که دیگر چگونه می‌تواند حتی به طور کاذب بهانه‌ای برای زندگی بیابد. در جوامعی که همدلی و دلسوزی برای همدیگر وجود داشته باشد، دیگر احساس پوچی نمی‌تواند جایی بیابد تا انسان‌ها را از درون بیوساند و تهی نماید. اما شاید در جوامعی که این انگیزه‌های حیات وجود نداشته باشد مردم احساس می‌کنند گویا کاری ندارند جز

آن‌که منتظر مرگ باشند. آن‌ها بهانه‌ای هم ندارند که بتوانند این پرسش را پنهان کنند و یا با آن خود را به تغافل بزنند یا از اندیشیدن درباره آن فرار کنند. آن‌ها محبوس در چهاردیواری خانه هستند و ناگزیر از مواجهه مداوم با این پرسش. بحران کرونا توجه عمیق به پرسش معنای زندگی را همچون خوره به جان بسیاری انداخت. تازه برخی متوجه شدند که هرچه تاکنون بدان امید بسته بودند پاسخ بی‌محتوا برای آن بوده است. افزایش آمار خودکشی‌ها که ناشی از احساس پوچی است، نشان از ناتوانی در پاسخ به آن است.

۹. شرایط کرونایی و امکان استفاده از فرصت‌های استثنایی در جامعه جهانی. بیست سال پیش «جهانی‌شدن» محور بسیاری از فعالیت‌های پژوهشی دنیا گردیده بود، مخصوصاً که از بُعد اقتصادی به سایر ابعاد زندگی بشر همانند فرهنگ نیز در حال بسط بود. برخی کشورها منفعلانه خود را در اختیار این فرآیند قرار دادند ولی کشورهای استعمارگر تمام تلاششان را کردند که بر موج این تغییر جهانی سوار شوند. این جوامع سعی می‌کردند که «جهانی‌شدن» را به «جهانی‌سازی» و در نتیجه به «غربی‌سازی» سوق دهند. آمریکا نیز قلدرمآبانه از همه ابزارش استفاده کرد تا آن را به «آمریکایی‌سازی» کل دنیا تغییر جهت بدهد. اما جهانی‌شدن می‌توانست موقعیت‌هایی برای سایر ملل فراهم کند که برخی فعالیت‌های ما ایرانیان و چینی‌ها و روس‌ها نیز استفاده از این فرصت علی‌رغم تهدید جدی آمریکا بود.

آمریکا و دیگر همپالگی‌هایش در طول این ۲۰ سال در جای‌جای تمدن و فرهنگ و اقتصاد جهانی با موج‌سواری در عالم جهانی‌شده استفاده کرده‌اند و توانسته‌اند انبوهی از مردم سایر کشورها را با ابزارهایی مثل فیلم‌های سینمایی، بازی‌های رایانه‌ای، رسانه‌های خبری، شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی به دنبال خود بکشند. گرچه چینی‌ها در اقتصاد از این فرصت استفاده کرده و جریان جهانی اقتصاد را به دست گرفتند و سعی کردند با سخت‌افزارهای خودشان در جهان و نرم‌افزارهای بومی در چین جلوی بسط آمریکایی‌سازی را بگیرند ولی این سرطان آنچنان ریشه دوانیده است که به این سادگی‌ها دیگران نمی‌توانند حضور بیشتری در میدان جهانی پیدا کنند.

تمامی این شبکه‌های فعالیت و نفوذ آمریکا به‌گونه‌ای عمیق در کلیه زوایای زندگی سایر ملت‌ها ریشه دوانیده بود که اگر می‌خواستیم این زنجیره به‌هم‌پیوسته را از

نفوذ او در آوریم با بحران‌های منطقه‌ای و جهانی مواجه می‌گشتیم. در این شرایط کرونایی جهان، به یک‌باره این زنجیره و شبکه نفوذ از کار افتاد و گویا تمامی زنجیره از هم گسسته است. روشن‌ترین و گسترده‌ترین جلوه جهانی شدن ارتباط‌های بین‌المللی مخصوصاً در سفرهای کاری و گردشگری جهانی بود که کاملاً متوقف شده است. در صورت ادامه این وضعیت تا چندماه دیگر ابعاد دیگر جهانی شدن مثل اقتصاد جهانی به شدت تغییر خواهد کرد و زنجیره‌های اقتصادی پاره خواهد شد. وضعیت کنونی جهان شبیه وضعیت یک کشور پس از انقلاب است که سیستم قبلی حکومت از هم می‌پاشد. در این صورت باید سیستمی جایگزین فعال شود. از آنجا که هیچ‌گاه کسی احتمال این گسست را نمی‌داد لذا هیچ سیستم تنظیم‌شده دیگری طراحی نشده است. در این شرایط به مانند شرایط پس از انقلاب‌ها هرج و مرج جاری می‌شود. در این شرایط هر گروهی غیر از گروه‌های حاکم قبلی، امید پیدا می‌کند که می‌تواند عنان قدرت را در دست بگیرد و سعی خواهد کرد سیستمی جایگزین را برپا کند.

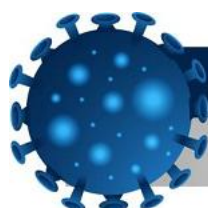
شرایط پس از کرونا و گسست جهانی‌سازی بهترین موقعیت است که کسانی بتوانند در عرصه بین‌الملل به پی‌ریزی سیستم‌های خودشان با ارزش‌های خاص و متفاوت نسبت به قبل برپا کنند. درست است که تمام توان اجرایی کشورها در جهت مقابله با کرونا بسیج شده است ولی در این بسیج فراگیر جایی برای نظریه‌پردازان فلسفی و سیستم‌پردازان برای کمک به کشور وجود ندارد. لذا پیشنهاد می‌شود نظریه‌پردازان کشور، سیستم‌پردازان، اندیشمندان روابط بین‌الملل، استراتژیست‌های کشور و افرادی در این سطح و در کلیه رشته‌های مرتبط به‌جای حضور منفعلانه نسبت به شرایط موجود، اتاق‌های فکر در فضای مجازی برپا کنند و با آینده‌نگری، سعی کنند انواع حضور فعال جهانی را ترسیم کنند و برای شرایط متفاوت بعد از کرونا برنامه‌هایی را ارائه کنند. در حضور دوباره در فضای جهانی هرکه زودتر این‌گونه دوراندیشی‌ها را داشته باشد جلوتر خواهد بود. این موقعیتی استثنایی برای کشورهایایی مثل ماست. امید است با یاری خداوند بتوانیم زمینه پیدایش تمدنی جدید را در دنیا پایه‌ریزی کنیم.

پس اندیشمندان بپاخیزید و از این شرایط تکرارنشده، برای مسلط ساختن ارزش‌های متعالی استفاده کنید.

همان‌گونه که دیده می‌شود بحران کرونا می‌تواند زمینه‌ساز فلسفیدن در بسیاری از مسائل بنیادین بشر باشد. فلسفه‌ورزان باید این پرسش‌ها را استخراج کنند و برملا کنند تا مجالی برای تجزیه و تحلیل آن‌ها فراهم شود و پاسخ‌هایی متناسب با آن‌ها توسط فیلسوفان ارائه شود.

حمیدرضا آیت‌اللهی

ایام کرونایی فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹



فلسفه و بحران کرونا

فصل اول

کرونا و قدرت فلسفیدن

(نمایشنامه تحلیلی در ۵ پرده)

دکتر حسن بشیر*

موقعیت:

- کلاس دکتری فلسفه در یکی از دانشگاه‌های تهران.

زمان:

- آغاز بحران کرونا، قبل از «در خانه بمانیم»، هفته اول اسفند ۱۳۹۸.

شخصیت‌ها:

- استاد درس فلسفه: استاد تمام فلسفه، میان‌سال، خوش‌برخورد و علاقمند به آموزش و پژوهش.

- ۵ دانشجوی آخرین ترم دکتری فلسفه که شامل ۳ پسر و ۲ دختر که رویکردهای آنان به شرح ذیل است:

- دانشجوی اول (پسر): شکاک که به همه چیز با نگاهی تردیدآمیز و از منظر تئوری توطئه نگاه می‌کند، مگر خلاف آن با استدلال‌های گوناگون ثابت شود.

- دانشجوی دوم (پسر): نگاه دینی و معرفت‌شناسانه بر اساس فطرت انسانی و تفکر منطقی دارد.

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، استاد جامعه‌شناسی ارتباطات بین‌الملل
drhbashir100@gmail.com

- دانشجوی سوم (پسر): به شدت درس خوان و هر چه می‌داند طبق کتاب‌های فلسفی که خوانده است و هر چیز را با همان معیارهای فلسفی می‌سنجد.
- دانشجوی چهارم (دختر): به دلیل قبول شدن در کنکور بدون علاقمندی کامل وارد رشته فلسفه شده است، اما تلاش می‌کند که خود را یک فلسفه‌دان به دیگران بشناساند.
- دانشجوی پنجم (دختر): خجالتی، پُر مطالعه، اما نمی‌تواند به خوبی بیان خودش را بازگو کند. در مقابل متون فلسفی را به خوبی می‌نویسد.

پرده اول

کلاس درس، دانشجویان نشسته منتظر استاد هستند. استاد وارد می‌شود. سلامی رد و بدل می‌شود. سکوتی همراه با وحشت بر کلاس حاکم است. دو نفر از دانشجویان پسر و یکی از دانشجویان دختر ماسک و دستکش پوشیده‌اند. استاد درس، بدون ماسک و دستکش است. شیوه استاد در کلاس، مشارکت دسته‌جمعی در مباحث مطرح شده است.

استاد درس فلسفه: امروز می‌خواهیم درباره «کرونا» از منظر فلسفی بحث کنیم. در حقیقت می‌خواهیم قدرت فلسفیدن در این رابطه را ارزیابی کنیم. لذا مثل همیشه از شما می‌خواهم که مشارکت جدی در این بحث داشته باشید.

دانشجوی اول: استاد، مگر می‌شود درباره هر چیز مثلاً کرونا، با نگاه فلسفی بحث کرد؟ فلسفه بیشتر به امور ذهنی و انتزاعی می‌پردازد و کرونا یک واقعیتی است که باید از منظر تجربی و پزشکی مورد مطالعه قرار گیرد؟

استاد درس فلسفه: به دانشجویان نگاه می‌کند و با چشم به دنبال پاسخ دانشجویان است.

دانشجوی سوم: فلسفه فقط در مورد مسائل ذهنی و انتزاعی بحث نمی‌کند. در مطالعات فلسفی از «هستی، واقعیت، آگاهی، ارزش، خرد، ذهن و زبان» می‌توان بحث کرد. کرونا هم یک واقعیت است و هم از منظر هستی‌شناسی می‌توان در مورد

۱. صانعی دره، منوچهر، فرهنگ فلسفی.

Jenny Teichmann & Katherine C. Evans, *Philosophy: A Beginner's Guide* (Blackwell Publishing, 1999)
Grayling, A. C. (1995). *Philosophy: A guide through the subject*. Oxford: Oxford University Press.

آن بحث کرد.

دانشجوی چهارم: اتفاقاً در شرایط کنونی، جهان فلسفه باید به مسائل عینی و واقعی بیشتر از بحث‌های انتزاعی بپردازد. مردم انتظار دارند که فلسفه به درد زندگی آنان بخورد. ما فلسفه را به خاطر فلسفه نخواندیم که فقط به دنبال وجود و ماهیت و رابطه علت و معلول (هابز، بی‌تا: ۱۱) باشیم.

دانشجوی دوم: فلسفه می‌تواند در همه امور از منظرهای عقلانی نگاه کند و دیدگاه خودش را مطرح کند. خردورزی و خرددوستی (مک کنزی، ۱۹۷۱: ۹۴) اساس فلسفه است. نگاه خرد محور به موضوع کرونا که هم‌اکنون بحران آن در حال جهانی شدن است، یک ضرورت فلسفی است. اگرچه از دیدگاه برخی از اندیشمندان، فلسفه، بحث در امر مطلق (هگل، بی‌تا: ۱۲) و درباره علم علم (لو، بی‌تا: ۱۲)^۱ است، اما این علم اگر مشکلات گوناگون انسان را در ابعاد مختلف فکری، فرهنگی، اجتماعی، هنری و دینی نتواند حل کند، در حقیقت باید به علمی بودن آن شک نمود.

استاد درس فلسفه: دانشجویان عزیز، امروز بیش از آن‌که بخواهیم از منظر فلسفه مطلق به کرونا یا در حقیقت «بحران کرونا» نگاه کنیم، می‌خواهیم قدرت فلسفیدن در این زمینه را مورد ارزیابی قرار دهیم. بگذارید بیشتر توضیح بدهم. آنچه که امروز در این کلاس می‌خواهیم درباره آن بحث کنیم، این است که آیا کرونا می‌تواند موضوعی برای فلسفیدن تلقی شود؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان با نگاه فلسفی به موضوع کرونا پرداخت؟

دانشجوی اول: استاد، آنچه که می‌فرمایید می‌تواند یک شاخه جدیدی از بحث فلسفیدن تلقی شود که با نگاه میان‌رشته‌ای به یک موضوع واقعی نگاه می‌کند. اگر این نگاه، مورد قبول است، باید از منظر پدیدارشناسی مورد تحلیل قرار گیرد. سؤال مهم در این زمینه می‌تواند چنین باشد: آیا واقعیت کرونا برای همه افراد قابل شناسائی، قابل پذیرش و قابل جلوگیری است؟

دانشجوی پنجم: (درحالی‌که سرش پایین بود و با حالتی خجالت‌آمیز به زمین نگاه می‌کرد بحث را این‌گونه به دست می‌گیرد).

۱. فیثته، فلسفه، علم علم یا علم معرفت است.

به نظر من، نگاه پدیدارشناسانه زمانی می‌تواند در این رابطه مفید و راهگشا باشد که افراد مبتلا به کرونا که یک تجربه زیسته از آن پیدا کردند، تجربه خود را بازگو کنند تا ما بتوانیم، رابطه چگونگی نگاه کردن به این امر واقعی همزمان با واقعیت ملموس ایجاد شده را کشف کنیم. بدون این تجربه، چگونه می‌توان یک تجربه پدیدارشناسانه از این امر واقعی داشت. مگر در میان ما کسی مبتلا به کرونا هست؟

دانشجوی اول: اتفاقاً در رابطه با کرونا می‌توان بدون تجربه زیسته به یک مطالعه پدیدارشناسانه که با پدیدارشناسی سنتی متفاوت است به فلسفیدن پرداخت، به همین دلیل معتقدم که باید یک شاخه جدیدی از پدیدارشناسی موقعیتی ایجاد کرد که بتواند پدیده‌ها را در موقعیت‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار دهد. اگر «کار اساسی فلسفه متحد ساختن تمام معرفت‌هایی است که از راه علوم مختلف به دست می‌آیند تا به این ترتیب مجموعه‌ای واحد و پیوسته ایجاد شود»^۱ (لو، بی‌تا: ۱۳). بدانیم، امروزه معرفت‌های گوناگون بهداشتی، پزشکی، روانشناسی، اجتماعی و غیره داریم که همه ما با بخش‌هایی از آن درگیر هستیم و در حقیقت، بخشی از این تجربه را به مثابه یک تجربه زیسته دارا هستیم. با این نگاه، پدیدارشناسی می‌تواند در تجربه‌های چندوجهی مورد مطالعه قرار گیرد. به عبارت دیگر، ما با گونه‌های مختلف مطالعات پدیدارشناسانه روبرو هستیم که در شکل کامل آن، تجربه زیسته همه‌جانبه با یک امر واقعی است که معلوم نیست همیشه به شکل کامل انجام گیرد.

دانشجوی دوم: من هم با نگاه چندوجهی به پدیدارشناسی کاملاً موافقم. اصولاً دستیابی به یک معرفت واقعی، نوعی از پدیدارشناسی عقلی است که هر فردی نمی‌تواند به شکل کامل به آن دست یابد، اما سطحی از این معرفت که در فطرت انسانی نهفته است برای همه قابل دستیابی است. بنابراین، می‌توان گفت که معرفت فطری یک معرفت پدیدارشناسانه است که به اشکال مختلف و در سطوح گوناگون برای افراد تجلی پیدا می‌کند. کرونا را نیز می‌توان با دیدگاه معرفت‌شناسانه، جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه، و از منظر فردی و اجتماعی مورد شناخت قرارداد و تحلیل کرد. از همین منظر است که این امر برای همه از دیدگاه‌های مختلف یک تجربه زیسته است که

۱. وونت، کار اساسی فلسفه متحد ساختن تمام معرفت‌هایی است که از راه علوم مختلف به دست می‌آیند تا به این ترتیب مجموعه‌ای واحد و پیوسته ایجاد شود.

می‌تواند گاهی به یک تجربه زیسته همه‌جانبه، در شرایط ابتلاء به کرونا، یا تجربه زیسته یک‌جانبه یا ناقص اما به مثابه یک تجربه مرتبط با کرونا، در شرایط مبتلا نشدن به کرونا، و بالاخره در نهایت به یک تجربه فردی یا اجتماعی تبدیل شود.

دانشجوی سوم: ما می‌توانیم با استفاده از فلسفه مضاف بسیاری از مسائلی جهان را مورد مطالعه فلسفی قرار دهیم. اگر برای قرن‌ها رویکرد غالب، فلسفه مطلق یا فلسفه اولی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۵) بود که بیشترین توجه آن مطالعه «موجود بما هو موجود» است، امروزه فلسفه‌های مضاف رویکرد مهم و جدیدی در مطالعات فلسفی است که به نظرم می‌توان با فلسفه مضاف کلیه امور عالم چه واقعی عینی و چه ذهنی و انتزاعی را مورد مطالعه قرار داد. فلسفه مضاف ناظر به بحث‌های مختلف، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زبان، اخلاق و غیره است. با این نگاه جدید ما فلسفه اجتماعی، فلسفه سیاسی، فلسفه اخلاق، فلسفه رسانه، فلسفه ارتباطات، فلسفه سلامت، و غیره داریم. «فلسفه مضاف، دانشی است که پیرامون مضاف‌الیه خودش، هم بحث روش‌مند می‌کند، هم تحلیل می‌کند، هم توصیف می‌کند، هم تعریف می‌کند» (تهرانی، بی‌تا). من در اینجا متواضعانه، اگر استاد بپذیرند، پیشنهاد می‌کنم که «فلسفه کرونایی» یا «کرونانشناسی فلسفی» به یک رویکرد جدی مطالعاتی در فلسفه تبدیل شود. البته کرونا یک نمونه از مجموعه‌ای از ویروس‌ها است که در آینده جهانی، عاملی اساسی برای جنگ‌های بیولوژیکی خواهد بود و نیازمند مطالعات عمیق فلسفی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه است.

استاد درس فلسفه: این پیشنهاد قابل مطالعه است. در حقیقت، بحران کرونا تاریخ انسانی را به دو بخش مهم قبل و بعد از کرونا تقسیم خواهد کرد. اگرچه تاریخ قبل از کرونا و حتی تاریخ مواجهه با کرونا مهم است، اما مهم‌تر از آن تاریخ بعد از کرونا یا «پساکرونا» است. تاریخی که در آن سبک زندگی جهانی با گذشته متفاوت خواهد بود. این تفاوت در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و غیره به وجود خواهد آمد. فلسفه ما باید در این زمینه یک تحول اساسی پیدا کند و از چارچوب‌های سنتی خود خارج شود و برای واقعیت‌های گسترده جهانی جدید فکر جدی بکند و دنبال بنیان‌های فکری و فلسفی کارآمد برای حل مشکلات جهان باشد.

پرده دوم

(دانشجویان در کلاس نشسته‌اند. کمی زودتر از زمان شروع درس به کلاس آمده‌اند. استاد نیز تأخیر می‌کند. دانشجویان غرق فکر کردن درباره کرونا هستند. گویی درد کرونایی را احساس می‌کنند و خود یک قربانی کرونایی هستند).

دانشجوی اول: دوستان، من هرچه فکر می‌کنم به نظرم موضوع کرونا و بحران مربوط به آن یک توطئه جهانی است. این توطئه از هر کجا باشد، دارد بنیان‌های معرفتی، علمی و عملی جهان را تغییر می‌دهد. شما نگاه کنید که سبک زندگی در حال تغییر است، اقتصاد جهانی با ورشکستگی جدی روبرو شده، قدرت‌های سخت‌افزاری و حتی نرم‌افزاری از کار افتاده‌اند، رفتارها و ارتباطات فردی و اجتماعی دارد به سمت و سوی دیگری می‌رود، موضوع بهداشت، پیشگیری و درمان از حوزه فردی به حوزه‌های اجتماعی ملی و جهانی گسترش می‌یابد. گویا دست‌هایی دارند برای «عصر پساکرونا» برنامه‌ریزی می‌کنند. اگر عصر قبل از جنگ دوم جهانی، «عصر استعمار» و عصر بعد از جنگ جهانی دوم «عصر امپریالیسم»، بود ما در دوران «پساکرونا» با عصر جدیدی روبرو خواهیم بود که می‌توان آن را «عصر جنگ‌های صامت و هژمونی نامرئی» خواند. به عبارت دیگر ما با جنگ‌های صامت روبرو خواهیم بود که هدف آن فراتر از به‌کارگیری قدرت‌های سخت و نرم و روی آوردن به قدرت‌های هوشمند برای تسلط همه‌جانبه بر انسان است.

دانشجوی دوم: من با شما اگرچه کمی مخالف هستم و با تئوری توطئه در این سطح جهانی مخالفم اما از سوی دیگر، نمی‌توانم بپذیرم که این مسئله بدون برنامه بوده است. بنابراین، می‌توان نوعی از جنگ بیولوژیکی را مطرح کرد که اگر هم در آغاز چنین نبوده، می‌تواند به عنوان یک تجربه جهانی، در شرایط خاصی برای آینده مورد استفاده قرار گیرد. البته آینده این مسئله را روشن خواهد کرد. اما در اینجا باید به این موضوع توجه کنیم که این بحران چه یک توطئه باشد و چه نباشد، هم‌اکنون به یک واقعیت جهانی تبدیل شده است که باید از جنبه‌های مختلف به طور جدی و عمیق مورد مطالعه قرار گیرد. ما می‌خواهیم از منظر فلسفه و به عبارتی با فلسفیدن خردورزانه به «بحران کرونا» نگاه کنیم. مهم‌ترین مسئله در اینجا، بحث در مورد امکان‌سنجی

فلسفیدن در این زمینه است. اگر چه ما در جلسه قبلی به این نتیجه رسیدیم که هم از منظر فلسفه مضاف و هم از منظر مباحث میان‌رشته‌ای می‌توان به موضوع کرونا پرداخت، اما هنوز برای من این ابهام وجود دارد که چرا باید فلسفه وارد این حوزه شود که بیشتر یک امر بهداشتی و مربوط به حوزه پزشکی است؟

دانشجوی سوم: خیلی جالب است. گویا در فلسفیدن همیشه فلسفه فلسفیدن باید در آغاز بحث روشن شود. اصلاً چرا باید به فلسفیدن پرداخت و آیا فلسفیدن با فلسفه‌بافی چه تفاوت اساسی دارد؟ نکند ما داریم بیراهه می‌رویم. الان که هنوز استاد نیامده‌اند، تکلیف ما با این بحث باید روشن شود. چگونه می‌توان فلسفیدن را از فلسفه‌بافی تشخیص داد؟ ما با خیلی از مباحث فلسفی روبرو می‌شویم که اصلاً نه به درد دنیا و نه آخرت می‌خورند و فقط نوعی از «حرافی فلسفی» است. ما باید این موضوع را در همین آغاز روشن کنیم.

دانشجوی چهارم: به نظر می‌رسد که مرز میان «فلسفه‌ورزی» و «فلسفیدن» کاملاً با «فلسفه‌بافی» روشن است. فلسفیدن یک اندیشه روشمند و هدفمند است در حالی که فلسفه‌بافی یک رویکردی است که نه روشمند است و نه هدفمند. به عبارت دیگر، مانند سخن گفتن برای سخن گفتن که نه در آن نتیجه‌ای حاصل می‌شود و نه از روش منطقی و قابل قبولی بهره‌مند است. ما در اینجا، می‌خواهیم کرونا را به مثابه یک «امر فلسفی» مورد مطالعه قرار دهیم. بدیهی است که با این نگاه فلسفیدن روشمند و هدفمند یک امر ضروری و مفید است و می‌تواند ما را به نتایج واقعی برساند. به نظرم تا آنجا که ممکن است، باید از چهار منظر مهم فلسفی به کرونا نگاه کرد: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و انسان‌شناسی (سرشت بشری). این چهار منظر در اینجا خیلی مهم‌اند و باید به آن‌ها در ارزیابی فلسفی کرونا یا کروناشناسی استفاده کنیم.

دانشجوی پنجم: دوستان، من دارم خلاصه گفتگوهای کلاس به شکل درج محورهای مهم مباحث را می‌نویسم. لطفاً کمی یواش‌تر تا بتوانم دقیق‌تر محور لازم را بنویسم. من هم نکته‌ای دارم که مایل‌م قبل از آمدن استاد مطرح کنم تا دیدگاه شماها را بدانم. به نظرم می‌رسد که بحث فراتر از فلسفیدن یا فلسفه‌ورزی است. بحران کرونا، از منظرهای مختلف خود در حال تبدیل شدن به یک فلسفه تمام عیار است. همان‌گونه

که دوستان مطرح کرد، خوب است که این بحران را از چهار منظر که گفته شد مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد. این رویکرد، می‌تواند ما را به نتایج ملموس‌تر برساند.

دانشجوی سوم: چهار منظری که مطرح شدند، می‌توانند پایه‌ای برای آغاز فلسفیدن در این زمینه باشد، اگرچه ما گام‌هایی در این فلسفیدن تاکنون برداشته‌ایم، اما من هم معتقدم که باید عمیق‌تر به این مسئله پرداخت.

(استاد درس فلسفه با یک همراه نسبتاً مسن وارد کلاس می‌شود).

استاد درس فلسفه: از این‌که تأخیر کردم پوزش می‌خواهم. مشغول صحبت با استادی بودم که هم‌اکنون با من به کلاس آمده‌اند. استادی که در خدمت ایشان هستیم پزشک متخصص و آشنا با موضوع کرونا و استاد دانشگاه می‌باشند. مایل‌م که این استاد عزیز در بحث ما مشارکت داشته باشند تا بتوانیم ماهیت کرونا را از منظرهای مختلف روشن کنیم.

پزشک متخصص: با سلام و تشکر از استاد گرامی. خوشحالم که در جمع دانشجویان دکتری فلسفه هستم که توجه ویژه‌ای به موضوع کرونا دارند. من در کنار پزشکی به مطالعات فلسفی علاقمند هستم و به نظرم می‌رسد ما نیز در حوزه پزشکی بر اساس فلسفه خاصی به مسائل مرتبط نگاه می‌کنیم که در فرایند بحث به آن‌ها اشاره خواهد شد.

دانشجوی پنجم: استاد اجازه می‌دهید به این موضوع اشاره کنم که در چند دقیقه قبل مروری بر مباحث گذشته داشتیم و به این نتیجه رسیدیم که خوب است بحران کرونا را از چهار منظر: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و انسان‌شناسی/سرشت انسانی مورد بررسی قرار دهیم که می‌تواند یک آغاز عمیق‌تری به تحلیل فلسفی این بحران باشد.

استاد درس فلسفه: خوشحالم که فلسفیدن در این زمینه دارد به سطحی از دیدگاه فلسفی یا به عبارت دیگر یک «دیدگاه موقعیتی فلسفی» تبدیل می‌شود. اگرچه این دیدگاه، می‌تواند در طول زمان غنی‌تر شود و از حالت موقعیتی به سطحی از تعمیم کلی‌تر برسد، اما همین که از فلسفیدن بتوانیم به یک سطحی از نظریه‌پردازی برسیم یک پیشرفت علمی قابل توجه می‌باشد.

پزشک متخصص: اتفاقاً چهار منظری که مطرح شدند، می‌توانند زمینه خوبی

برای ادامه بحث‌ها باشند. ما در حوزه پزشکی در مورد هر چهار منظر دیدگاه روشنی داریم. البته بحث در این زمینه شاید کمی طولانی شود، لذا انتظار دارم که دانشجویان عزیز حوصله کافی به خرج دهند.

دانشجویان، به شکل دسته‌جمعی: ما علاقمندیم و آمادگی کامل برای شنیدن مطالب جنابعالی داریم.

پزشک متخصص: ممنونم. انتظار من همین بود. آنچه که استاد محترم درس در مورد علاقمندی شماها در این رابطه مطرح کردند، باعث شد مصمم‌تر شوم که در این جلسه درسی حضور پیدا کنم.

بگذارید به ترتیب از چار منظر مزبور شروع کنیم.

در مورد «هستی‌شناسی» دو دیدگاه مهم «رویکرد ذهن‌گرا»^۱ و «رویکرد عین‌گرا»^۲ وجود دارد که این تقسیم‌بندی خود یک نگاه فلسفی به جهان است. رویکرد ذهن‌گرا، کنش انسانی / تفسیری^۳ نسبت به تحلیل جهان دارد و رویکرد عین‌گرا جهان را از منظر فرآیند علت و معلولی^۴ مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. ما در حوزه پزشکی به هر دو رویکرد قائل هستیم. به عبارت دیگر، پزشکی تعامل درونی و بیرونی انسان را در رابطه با محیط موجود را از دیدگاه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مطالعه می‌کند که این تأثیر وضعیت طبیعی درونی و بیرونی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال، بیماری یک واکنش درونی انسان نسبت به عوامل خارجی است. بر اساس این واکنش، تعادل درونی انسان مختل می‌شود. این عوامل گاهی، عوامل عینی و ملموس مانند میکروب و ویروس و غذای فاسد و غیره نیستند، بلکه یک اختلال روانی است که بر اساس رفتارها و برخوردهای مختلف می‌تواند ایجاد شود. اصولاً روان‌شناسی ناظر به مطالعه همین اختلال روانی است که البته باید آغازگر آن شناخت کافی از روان انسان باشد.

دانشجوی سوم: یعنی می‌فرمایید که کرونا، هم جنبه کنشی انسانی دارد و هم فرایند علت و معلولی؟ و آیا این کنش انسانی چگونه در پزشکی ارزیابی می‌شود. بر مبنای رویکرد عینی، اگر موضوع کرونا، به عنوان مثال، از فرایند علت و معلولی

1. Subjectivist Approach
2. Objectivist Approach
3. Human Action/Interpretive
4. Causal Process